

## دین، فرهنگ و فناوری

حمید پارسانیا<sup>۱</sup>

### ۱. نسبت‌های سه‌گانه دین، فرهنگ و فناوری

دین، فرهنگ و فناوری چه نسبتی با یکدیگر دارند؟ در این پرسش هر یک از نسبت‌های دوگانه زیر، محل سؤال قرار می‌گیرند.

اول؛ دین و فرهنگ.  
دوم؛ فرهنگ و فناوری.  
سوم؛ دین و فناوری.

شناخت و تبیین برخی از نسبت‌های مزبور می‌تواند ما را در شناخت برخی دیگر یاری رساند مثلاً اگر نسبت دین و فرهنگ و نسبت فرهنگ و فناوری روشن شود، نسبت دین و فناوری نیز روشن خواهد شد.

از میان پرسش‌های سه‌گانه فوق، پرسش دوم در مقاله فرهنگ، علم و فناوری با تفصیل به بحث گذارده شد. فرهنگ با نوع و سطح عقلانیتی که در آن حضور دارد و با ارزش‌ها و آرمان‌هایی که دارد، از دو طریق - بیرونی و درونی - در فناوری اثرگذار است. همان‌گونه که اشاره شد، نسبت فرهنگ و فناوری، به ما در شناخت نسبت بین دین و فناوری یاری می‌رساند و این کمک به سبب نوع نسبتی است که بین دین و فرهنگ وجود دارد؛ بنابراین در تبیین نسبت دین و فناوری، از نسبتی که دین با فرهنگ و نیز فرهنگ با فناوری دارد، می‌توان استفاده کرد؛ یعنی نسبت دین و فناوری به وساطت فرهنگ روشن و آشکار می‌شود. وساطت فرهنگ برای تبیین نسبت دین و فناوری در صورتی به انجام می‌رسد که نسبت بین دین و فرهنگ نیز روشن شده باشد، به همین دلیل در این گفتار ابتدا از نسبت دین و فرهنگ سخن می‌گفته می‌شود.

### ۲. دین به معنای عادت شیوه زیست انسانی

دین در لغت به معنای عادت است و عادت در معنای عام خود؛ روش، آیین و شیوه زیست و زندگی استقرار یافته انسان‌ها است؛ بنابراین ظرف و جایگاه تحقق و عینیت دین در متن حیات و زندگی انسان‌هاست. دین با کنش فردی و اجتماعی

---

۱. عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی و رئیس شورای سیاستگذاری همایش دین، فرهنگ و فناوری.

آدمیان محقق می‌شود؛ یعنی تحقق دین متوقف به معرفت و اراده یا جزم و عزم افراد است و با یکی از این دو نیز به تنهایی تحقق پیدا نمی‌کند؛ یعنی آگاهی و معرفت اجمالی و یا تفصیلی به دین بدون خواست، اراده، انگیزه، عزم و کشش، محبت و ایمان و ایان افراد محقق نمی‌شود؛ و همچنان که هیچ‌یک از این امور نیز بدون نوع و سطحی از معرفت، پدید نمی‌آید. انسانی که هیچ معرفتی به یک امری نداشته باشد، هیچ نوع کشش و تلاش ارادی و انسانی نسبت به آن نمی‌تواند داشته باشد. علم و معرفت به دین به تنهایی؛ انگیزه، عزم، محبت و ایمان نسبت به آن را به دنبال نمی‌آورد و در نتیجه به تنهایی دین را نتیجه نمی‌دهد، بلکه معرفت به دین در صورتی که با کراهت، نفرت، نکول و انکار آن همراه شود به ضد دین تبدیل می‌شود؛ بنابراین ضدیت با یک دین و شیوه زیست نیز می‌تواند با معرفت نسبت به آن همراه و قرین باشد.

حضور دین در سطح حیات و زندگی انسان‌ها، منحصر به زیست فردی و انسان‌ها نمی‌شود. هر کس در قلمرو حیات فردی و اجتماعی خود، روش، مسیر و شیوه‌ای دارد و این روش، مسیر و شیوه، دین اوست.

دین و آیین در این تعریف، اولاً معنای بسیار عام دارد و ثانیاً این معنا، نشان می‌دهد که جایگاه تحقق دین، عالم طبیعت، عالم ذهن یا عالم فوق طبیعت نیست، بلکه جایگاه تحقق دین؛ متن، معرفت، اراده و عمل آدمیان است. در اصطلاح منطقی، دین به حمل شایع، در متن زیست و زندگی انسان موجود می‌شود، همان گونه که پدیده‌های طبیعی و جغرافیایی مثل کوه‌ها و دریاها در عالم طبیعت، محقق می‌گردند؛ و یا توهمات و پندارها در موطن ذهن آدمیان موجود می‌شوند یا آن که فرشتگان و عقول در موطنی فراتر از طبیعت، واقعیت پیدا می‌کنند.

دین در معنای عام خود واقعیتی انسانی است و بخشی از دین که مربوط به حوزه زندگی جمعی آدمیان است، واقعیتی اجتماعی است. دین در همه ابعاد زندگی اجتماعی و از جمله در فرهنگ نیز حضور دارد. دین در معنای عام، معنای نزدیک به فرهنگ یا معنایی اعم از فرهنگ دارد. قرآن کریم دین را در معنای عام نیز به کار برده است. آنجا که در خطاب به کفار می‌فرماید، «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينٍ»

(کافرون، آیه ۶)، برای شما دین و آیین شماست و برای من نیز دین من است، نه شما به دین من رفتار و عمل کنید و نه من به دین و آیین شما زندگی می‌کنم.

### ۳. دین در معنای خاص و اعتقاد به امر مقدس

دین در معنای خاص، هر شیوه‌ای از زیست و زندگی فردی و اجتماعی را شامل نمی‌شود، بلکه، شیوه‌ای از زندگی است که در آن معرفت و نگاهی خاص به عالم و آدم، وجود داشته باشد و از ارزش‌ها، آرمان‌ها، باورها، نمادها، سلوک، مناسک و رفتارهای متناسب با آن معرفت و باور و اعتقاد برخوردار باشد. مراد از نگاه و معرفت خاص - در عبارت فوق - معرفتی است که جغرافیای هستی را محدود به جغرافیای دنیوی و این جهان، نمی‌کند و به ساحتی از هستی می‌نگرد که فراتر از این عالم است و محیط بر آن و تأثیرگذار در آن است. ساحتی از وجود و هستی که از نقص‌های این عالم و از کاستی‌ها و محدودیت‌های آن، منزّه و مبری است. مقید به زمین و زمان نیست، هرچند که گسسته از آن نیز نیست و مؤثر در آن است، به چنین هستی و وجودی، امر قدسی یا مقدّس می‌گویند. دین در معنای خاص خود مبتنی بر لحاظ امر قدسی و متعالی است. این توجه و لحاظ، همه دین نیست بلکه روح، جان و نقطه کانونی و مرکزی آن است و در همه ارزش‌ها، رفتارها، کنش‌ها و زیست‌متدینین تأثیرگذار است. ایمان، اعتقاد، گرایش و گزینش امر قدسی به هر مقدار، قوّت و شدت داشته باشد، امتداد خود را در کنش‌ها و فعالیت‌های آدمی در عرصه‌های مختلف زیست، به دنبال می‌آورد؛ و اگر چنین ایمان و اعتقادی وجود نداشته باشد، بستر، کنش‌ها و رفتارهای دینی، چیزی از قبیل تظاهر به دین، نفاق و مانند آن خواهد بود.

### ۴. اسلام، دین به معنای اخص

دین در معنای اخص، در تقابل با دو معنای عام و خاص آن قرار ندارد، بلکه در امتداد آن دو و ناظر به نوعی ویژه از معنای خاص دین است. دین در معنای اخص، همه ادیان ابراهیمی و توحیدی را در برمی‌گیرد. هستی مقدّس در این دین، هستی‌ای است که از هر نوع نقص و در نتیجه از هر کمالی که با نقص قرین و همراه باشد، منزّه و مبری است.

هستی مقدس، هستی‌ای است که هیچ محدودیتی در آن حضور ندارد و به همین دلیل باور و اعتقاد به آن با باور و اعتقاد به توحید، وحدت و یگانگی آن، قرین و همراه است. وحدت هستی مقدس، وحدتی فراگیر و محیط است به گونه‌ای که همه آفاق به حضور او قائم بوده و در محضر او هستند. کناره و کرانه‌ای برای او قابل تصویر نیست و موجودات دیگر، همه آیات و نشانه‌های او هستند و برای او مثل و مانندی نیست. او سبوح و قدوس است یعنی هیچ نقصی ندارد و کمالات او نیز آمیخته با نقص نیست؛ و این هستی مقدس همان خداوند واحد و احد است که ادیان توحیدی از او بانام‌ها و اسماء و اوصاف فراوانی، یاد می‌کنند.

چون الله، احد، صمد، واحد، فرد، علیم، حکیم، قدیر، سبوح، قدوس و رب‌العالمین. خداوند واحد و آن امر و حقیقت مقدس، دین نیست. شناخت و معرفت او و نیز ایمان و اعتقاد به او و زندگی و زیست به شیوه‌ای که متناسب با این اعتقاد و ایمان است، دین به معنای اخص است و این دین، همان است که به نام اسلام شناخته می‌شود. «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران، آیه ۱۹). دین در نزد خداوند سبحان اسلام است؛ یعنی این دین، همان دینی است که خداوند سبحان آن را به رسمیت می‌شناسد، می‌پذیرد و مورد قبول اوست و تحقق آن را از آدمیان می‌خواهد.

### دین و مراد تشریحی خداوند

شناخت خداوند، اعتقاد و ایمان به او و عمل و زندگی و زیست به روشی که به مقتضای نحوه‌ی خلقت، فطرت و آفرینش آدمیان در میسر تربیت، رشد، تعالی و سعادت آن‌هاست، مورد درخواست خداوند سبحان است و به آن فرمان می‌دهد. به همین دلیل، دین اسلام را می‌توان مراد تشریحی خداوند نیز نامید؛ یعنی اسلام، شیوه‌ای از زندگی است که حق تعالی آن را به اراده تشریحی خود، اراده کرده است. اراده تشریحی در قبال اراده تکوینی است. اراده تکوینی خداوند، قابل تخلف نیست. آفرینش آسمان و زمین، خلقت انسان و اختیار او به اراده تکوینی خداوند است؛ اما اراده تشریحی، انجام امور از مسیر اختیار و عمل انسان است و آنچه را که خدای متعال به اراده تشریحی نسبت به انسان، اراده کرده و به آن فرمان داده است، از مسیر اختیار و عمل انسان، تحقق و عینیت پیدا می‌کند.

دین در معنای اخص خود نیز گرچه به فرمان و اراده تشریعی خداوند بازمی‌گردد و قبل از آن که تحقق و عینیت پیدا کند، ریشه در علم و اراده الهی دارد و به حکمت و عنایت و ربوبیت خداوند بازگشت نموده و مطابق با فطرت، خلقت و سعادت آدمیان است ولیکن در ظرف آگاهی و عمل آدمیان؛ واقعیت پیدا می‌کند، یعنی پدیده‌ای انسانی است و مربوط به کنش و رفتار آدمیان است. اعم از این که کنش قلبی و جوانحی یا بدنی و جوارحی باشد و نیز اعم از آن که کنش و رفتار فردی یا اجتماعی باشد و در هر صورت، بخش اجتماعی به معنای اخص دین نظیر همه پدیده‌های اجتماعی؛ هویتی فرهنگی و تاریخی دارد؛ یعنی در عرصه فرهنگ و تاریخ، تحقق، عینیت و بروز پیدا می‌کند. از آنچه بیان شد دانسته می‌شود فرهنگ و عرصه زیست انسانی با حضور معنای خاص یا اخص دین؛ هویت دینی به معنای خاص یا اخص آن پیدا می‌کند.

#### ۵. نسبت دین و فرهنگ

فرهنگ هر جامعه مشتمل بر باورها و اعتقادات آن جامعه است و شامل دین به معنای اعم می‌شود و در هر حال هویتی دینی دارد و همان‌گونه که گذشت دین در حکم روح، روان و جان هر جامعه است. اغلب دین در معنای خاص خود به کار می‌رود و در این صورت، فرهنگ‌های دنیوی که فاقد اعتقاد به امر قدسی و معنوی / فوق طبیعی باشد، فرهنگ‌های غیردینی شمرده می‌شوند؛ و اگر در معنای اخص به کار رود، فرهنگ‌هایی که بر باورها و رفتارهای غیرتوحیدی باشند، فرهنگ غیردینی یا مشترک-مشرکانه- و مانند آن شمرده می‌شوند.

در آنچه گذشت، نسبت بین دین و فرهنگ روشن می‌شود؛ و حضور یک دین در عرصه فرهنگ به معنای حضور نوعی خاص از شناخت هستی و نوعی ویژه از اعتقاد است. ارزش‌ها و باورها به همراه عقلانیت و معرفت مناسب با آن است. نگاه توحیدی به عالم بدون تردید مستلزم عقلانیتی است که به داوری در برابر پرسشی می‌نشیند که یوسف سلام‌الله‌علیه آن را در فرهنگ مشرکانه مصر مطرح کرد. «أَرَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (یوسف، آیه ۳۹). این سطح از عقلانیت به شناخت توحید و نفی نگاه‌های مشرکانه، ملحدانه، ماتریالیستی، دنیوی و طبیعت‌گرایانه منجر می‌شود و فراتر از سطوحی از عقلانیت است که به قلمرو ارتباطات انسانی و یا روابط انسان با طبیعت، محدود و مقید شود.

### ۶. دین، فرهنگ و فناوری

دین به معنای اسلام با آنکه منشأ الهی و آسمانی دارد، واقعیتی است که موطن تحقق آن در متن، زیست، حیات و فرهنگ آدمیان است. تحقق و عینیت دین به معنای تحقق فرهنگ و جامعه‌ای است که در چارچوب عقاید، معارف، ارزش‌ها، آرمان‌ها، اخلاق، نهادها و مناسک دینی، عمل و رفتار می‌کند. هر فرهنگ به تناسب رویکردی که به عالم و آدم دارد و به تناسب عقلانیتی که از آن بهره می‌برد، علوم پایه، کاربردی و به دنبال آن فناوری و تعامل مختص با خود را با طبیعت دارد. پس فرهنگ و تمدن اسلامی نیز بر اساس هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و عقلانیتی که دارد، ارتباطات و مناسبات خود با عالم و طبیعت را سامان می‌دهد و بر این اساس دین نمی‌تواند نسبت به کنش‌ها و رفتاری که آدمیان با طبیعت و محیط جسمانی پیرامون خود دارد بی‌توجه باشد و یا با همه رفتارهای مختلف، انتقادات نسبتی یکسان داشته باشد. به بیان دیگر اگر دین در بعد اجتماعی و فرهنگی خود، مستلزم فرهنگ و جامعه‌ای خاص است و اگر فرهنگ-همان‌گونه که در مقاله‌ی فرهنگ و فناوری گذشت- از طریق عقلانیت ویژه خود؛ علوم پایه، کاربردی و به دنبال آن فناوری مربوط به خود را ایجاد می‌کند، پس دین نیز مستلزم فناوری و نیز دربردارنده دانش‌های فناورانه مربوط به خود است.

### ۷. مواجهه عملی و مواجهه نظری فرهنگ اسلامی با فناوری‌های مدرن

چون هر فرهنگ و از جمله فرهنگ دینی به تناسب هویت خود نسبتی خاص با فناوری پیدا می‌کند، فرهنگ‌های مختلف نسبتی یکسان با فناوری‌های متعدد و متکثر ندارند و به همین دلیل هر فرهنگ در مواجهه با فناوری‌هایی که در فرهنگ‌های دیگر پدید آمده‌اند رفتار و انتخابی متناسب با خود خواهد داشت و بر این اساس در برابر این پرسش قرار می‌گیریم که فرهنگ اسلامی چه نسبتی را با فناوری‌هایی که محصول جوامع و فرهنگ‌های دیگر هستند و از جمله چه نسبتی را با فناوری‌های مدرن دارد و فرهنگ اسلامی با چه روشی با محصولات و صنایع و فناوری‌های مربوط به دیگر فرهنگ‌ها و از جمله با فناوری‌های مدرن برخورد می‌کند. در پاسخ به این پرسش باید بین دو برخورد علمی و نظری و یا بین دو برخورد اولی و ثانوی فرق گذارد. برخورد علمی همان برخورد اولی است و برخورد دوم، برخورد نظری است.

### ۸. فناوری و مواجهات بینا فرهنگی

بر خورد اول، برخورد عملی است و بر اساس ارزش‌ها، احکام اخلاقی و قواعد فقهی و حقوقی سامان می‌یابد. در این برخورد، رابطه بیرونی فناوری با ارزش‌ها و قواعد فرهنگی که در درون آن شکل گرفته و یا مورد استفاده قرار می‌گرفته است قطع می‌شود و فرهنگ اسلام بر اساس ارزش‌ها و قواعد و احکام خود با آن مواجه می‌شود.

مواجهه فرهنگ اسلامی در این مقطع با فناوری‌های موجود در دیگر فرهنگ‌ها نظیر مواجهه‌ای است که هر فرهنگی با فناوری‌های مربوط به فرهنگ‌های دیگر دارد. هر جامعه و فرهنگی هنگامی که با شیوه زیست و زندگی مردمی دیگر برخورد می‌کند، بر اساس شاکله فرهنگی خود، بخش‌هایی از رفتار و زندگی آن‌ها و از جمله بخشی از فناوری آن‌ها را اخذ می‌کند و این امر پدیده‌ای یک‌سویه نیست؛ یعنی مواجهه فرهنگی مواجهه‌ای است که همواره بین دو فرهنگ رخ می‌دهد و در مواجهه دو فرهنگ هر یک از دو طرف به اقتضای خصوصیات و قوام فرهنگی خود به اخذ و اقتباس از دیگری می‌پردازد و این امر بستر و مسیر اشاعه فرهنگی را تعیین می‌بخشد. اقتباسات فرهنگی به نوبه خود تغییرات و تحولات فرهنگی را نیز به دنبال می‌آورد. این تغییرات به تناسب قوام و توان یک فرهنگ می‌تواند در مسیر توسعه و گسترش آن فرهنگ قرار گیرد و یا آن که به چالش، بحران یا تحولات فرهنگی منجر شود.

هر فرهنگ در برخوردهای نخستین خود بخشی از فناوری‌های فرهنگ دیگر را اخذ می‌کند و این اخذ متناسب با توانمندی‌ها، مقاصد، ارزش‌ها و آرمان‌های ارزشی موجود در آن فرهنگ است و ارزش‌های درون یک فرهنگ، محدوده کاربرد، استحاله و یا حتی شیوه به‌کارگیری فناوری‌های موجود در فرهنگ دیگر را دگرگون می‌سازد. به‌عنوان مثال اسلحه یک وسیله جنگی است یا خودرو یک وسیله نقلیه است، مردم درون یک فرهنگ هنگامی که با فناوری‌های جدید مربوط به اسلحه یا خودرو در فرهنگ دیگر مواجه می‌شوند به تناسب نظام ارزشی و فرهنگی خود از آن بهره می‌برند. فرهنگی که ارزش‌های صلح طلبانه داشته باشد و یا هر نوع درگیری و ستیزی را به‌طور مطلق نفی نماید یا استفاده از برخی مواد نظیر فلز و یا آهن را حرام بداند از اسلحه و فناوری‌های مربوط به آن استقبال

نمی‌کند یا آن‌که به اخذ سلاح‌های دفاعی و مانند آن بسنده می‌کند. بر همین قیاس، فرهنگی که به جغرافیای خاصی وابستگی داشته باشد و گذار و عبور از آن را جایز نداند، از خودرو و صنایع مربوط به آن، جهت سفرهایی که حرام می‌داند استفاده نخواهد کرد.

#### ۹. افتتاح فرهنگ اسلامی نسبت به فناوری‌های جدید

اسلام با آنکه دنیا را مقصد و غایت زندگی انسان نمی‌داند اما دین رهبانیت نیست و رویکرد سلبی و منفی نسبت به زندگی دنیوی ندارد بلکه انسان را در مقام استخلاف و خلافت الهی مأمور به عمران و آبادانی دنیا می‌داند و بر همین اساس، فرهنگ اسلام بر اساس نوعی افتتاح و گشودگی که نسبت به زیست و زندگی دنیوی دارد با فناوری‌های بشری و صنایع و محصولات که با عمل و رفتار انسان ساخته و ایجاد شده‌اند، مواجه می‌شود.

قرآن کریم، استفاده از محصولات و صنایع بشری را مغایر با نگاه توحیدی فرد به عالم نمی‌داند بلکه انسان و آنچه را آدمیان با عمل خود، ایجاد می‌کند، مخلوق و صنع خداوند دانسته و تصرف و بهره‌وری از این امور را در جهت و چارچوب ارزش‌ها و احکام مربوط به خود، جایزه و در برخی موارد نیز ضروری و لازم می‌داند.

#### ۱۰. سطوح عقلانیت در منطق عملی مواجهه با فناوری

منطق مواجهه اسلام با محصولات، صنایع و فناوری‌های مربوط به آن‌ها، منطق عملی است و منطق عملی از دو سطح عقلانیت بهره می‌برد. سطح اول در زیرپوشش عقل عملی قرار می‌گیرد و به احکام تجویزی و هنجاری می‌پردازد و از بایدها و نبایدها سخن می‌گوید. اصول و قواعد کلی مربوط به عمل و رفتار انسان را عقل عملی که پیامبر درونی انسان است، شناسایی و ابلاغ می‌کند مثل حکم به پرستش و عبادت پروردگار و خالق، ضرورت شکر منعم، قبح ظلم و حسن عدالت یا قبح عقاب بدون بیان. مراحل تفصیلی این احکام با استفاده از وحی یعنی از طریق نقل در علم فقه، شناخته می‌شود.

سطح دوم، مربوط به شناخت مصادیق و جزئیات احکام تکلیفی و تجویزی است. احکام تجویزی تا هنگامی که به قلمرو مصادیق وارد نشده و مصادیق آن‌ها،



مشخص نشده باشند، منجز نمی‌شوند و به مرحله عملی و رفتار نمی‌رسند. اگر ظلم قبیح است و دفع ضرر لازم است؛ و اگر عبادت و پرستش و اطاعت از پروردگار واجب است، اجرای هر یک از این امور منوط به وجود مصادیق و نیز شناخت قطعی و یا محتمل آن مصادیق است و اگر مصادیق آن‌ها موجود نباشد و یا آن‌ها که فردی در شناخت مصادیق آن‌ها به خطا گرفتار شده باشد هیچ‌یک از آن‌ها، امثال نمی‌شود.

### ۱.۱. عقلانیت و علوم مربوط به شناخت احکام و موضوعات

عقلانیت و علمی که به شناخت مصادیق و موضوعات تکالیف می‌پردازد غیر از عقلانیت و علمی است که به احکام و تکالیف پی می‌برد، احکام و تکالیف را اخلاق، فقه، حقوق و قانون معین می‌کنند؛ و مصادیق مربوط به این احکام را علوم و دانش‌هایی تعیین می‌کنند که به موضوعات مربوط به آن احکام می‌پردازند و هر یک از موضوعات از روش‌های ویژه خود بهره می‌برد و عقلانیت مربوط به خود را طلب می‌کند.

اگر موضوع از مسائل عرفی باشد، نیازمند به عقلانیت و علمی است که ارتکازات عرفی را به خوبی فهم و تفسیر می‌کند و اگر موضوع از مسائل طبیعی باشد به عقلانیت و علم تجربی نیازمند است؛ و البته تشخیص موضوع با شناخت قواعد کلی مربوط به موضوعات این علوم نیز حاصل نمی‌شود بلکه به حضور در موقعیت و نیز فهم و علم حسی و تجربی افراد مربوط به آن احکام تأمین می‌گردد، مثلاً کسی که قواعد کلی طب و پزشکی را می‌داند تا هنگامی که شناخت جزئی از فرد خاص نداشته باشد، نمی‌تواند به داروها یا غذاهایی که برای سلامت او لازم و ضروری است یا مضر و مہلک است، پی ببرد.

اسلام و به تبع آن فرهنگ اسلامی، در استفاده از صنایع، محصولات و فناوری‌های مدرن از منطق عملی خود، استفاده می‌کند و منطق عملی از دو سطح عقلانیت و علم بهره می‌برد یعنی هم از عقلانیت و علوم تجویزی استفاده می‌کند و هم از علوم و دانش‌هایی بهره می‌برد که به شناخت موضوعات مختلف می‌پردازند.

### ۱۲. منطق عمل به مثابه منطق حجیت

نکته مهم این است که منطق عمل، منطقی است که حجیت برای رفتار و فعل افراد و جوامع را تأمین می‌کند، کار شایسته و ناشایسته را مشخص می‌کند. این منطق، در مسیر رسیدن به مقصد خود گر چه از دانش‌هایی استفاده می‌کند که به شناخت موضوعات مختلف می‌پردازند؛ اما شناخت حقیقت موضوعاتی که موضوع عمل و رفتار انسان‌ها هستند، وظیفه نخستین این منطق نیست. منطق عمل، وظیفه و تکلیف افراد و جوامع را در موقعیت‌های مختلف و بر سر دوره‌های روزانه‌ای که در مواجهه با آن است، مشخص می‌کند و البته در شناخت این وظیفه کوتاهی نمی‌کند و از معیارهای علمی مربوط به خود تبعیت می‌کند. منطق عمل، منطق علم به حجیت رفتار است و این علم همانند همه علوم دیگر از معیارهای مربوط به خود برخوردار است. انسان در هنگام عمل هنگامی که بر سر دوره‌های زندگی قرار می‌گیرد، ناگزیر از گزینش یکی از دو طرف است. خودداری از یک رفتار و بی‌عملی، همواره یکی از گزینه‌های انسانی است و گزینش و رفتار انسانی در همه موارد نمی‌تواند متوقف بر شناخت منطقی و یقینی هنجارها، تجویزات و احکام تکلیفی مربوط به عمل و یا متوقف بر شناخت قطعی و یقینی موضوعات مربوط به آن احکام باشد. در برخی موارد، حکم مربوط به کاری را که ناگزیر از انجام است، نمی‌داند و یا آن که به‌رغم شناخت احکام تجویزی و هنجاری، توان شناخت موضوع و مصداق حکم را ندارد؛ و گاه نیز به دلایل مختلف، شناخت قطعی و یقینی نسبت به حکم و یا موضوع حکم ندارد.

### ۱۳. ظنی نبودن منطق عمل برای عمل در ظرف شک و تردید

منطق حجیت وظیفه افراد را در هنگام جهل و شک یا ظن نسبت به حکم یا موضوع، مشخص می‌کند. در برخی از مواردی که فرد جهل و شک نسبت به اصل حکم و یا موضوع دارد، با دلایل عقلی و یا نقلی، حکم به احتیاط می‌کند و گاه نیز احتیاط را خلاف احتیاط دانسته و حکم به برائت و یا استصحاب حالت سابق می‌کند و بر همین قیاس برخی از ظن‌ها را معتبر دانسته و پیروی از برخی ظن‌های دیگر را کافی برای عمل نمی‌داند.

اصول و قواعدی را که در ظرف شک و تردید نسبت به حکم و یا موضوع برای چگونگی رفتار و عمل انسان شک کننده، وجود دارد، اصول عملی می‌نامند و احکامی را که در ظرف شک و تردید برای موضوع مشکوک با اعتبار بخشیدن به برخی از دلایل ظنی، مبنای عمل قرار می‌گیرند، احکام ظاهری می‌خوانند. دلایلی که حجیت اصول عملی برای انسان محروم از علم و گرفتار در شک و تردید یا احکام ظاهری در ظرف شک و ظن نسبت به احکام و موضوعات مختلف را اثبات می‌کنند گرچه، قواعد عمل را به هنگام فقدان علم بیان می‌کنند، ولیکن خود این دلایل، نمی‌توانند مشکوک و یا مظنون باشند بلکه دلایل علمی بوده و مانند هر علم دیگر از منطق و برهان مربوط به خود بهره می‌برند؛ و این بیان اولاً نشان دهنده این است که دلایل اصول عملی، دلایل مشکوک نیست و ثانیاً توضیح همان عبارت است که می‌گوید، دلیل حجیت ظن، ظنی نیست.

#### ۱۴. ضرورت عمل در ظرف شک و ظن

منطق مواجهه عملی اسلام و جهان اسلام با فناوری و صنایع و محصولات حاصل از آن، منطق عملی است و اسلام در استفاده از این امور، حکم به اقدام بر اساس قواعد عملی نموده است.

به‌عنوان مثال، هر شخصی در حفظ صحت و سلامت خود، خانواده و نیز جامعه خود، مسئولیت دارد؛ و نمی‌تواند نسبت به این امر بی‌مبالات و بی‌توجه باشد. هنگامی که یک مرض، سلامتی فرد و یا سلامتی فرزند انسان و یا جامعه او را تهدید می‌کند، باید در جهت دفع و یا رفع مرض اقدام کند. شناخت مصادیق و موضوعات سلامتی و مرض بر عهده علم طب است ولیکن، دانش طب و پزشکی از مبادی نظری مختلف تغذیه می‌کند و تجویزات پزشکان نیز همواره با درصدی از خطا همراه است و درصدی از خطای پزشکان به مرگ مریض منجر می‌شود. آیا در هنگام عمل، فرد برای حفظ سلامت خود و یا سلامت دیگران، باید در انتظار تأمین یک شناخت صحیحی باشد که مبتنی بر اصول و بنیان‌های نظری درست، تکوین یافته‌اند و یا این که کارآمد بودن عقلایی یک حوزه دانش، جواز و با ضرورت استفاده از آن را تأمین می‌کند.

هنگامی که یک بیماری، سلامت زندگی و حیات انسانی را تهدید می‌کند، عقل عملی حکم به وجوب و ضرورت حفظ سلامت و زندگی می‌نماید و فرد هنگامی که علم یقینی به راه‌های تأمین سلامت ندارد، باید به ظن خود اعتماد کند و همه راه‌هایی را که احتمال بیشتری برای تأمین سلامت و زندگی دارد، دنبال کند. روش کارآمد، راهی است که با صرف نظر از مبانی نظری، در عمل، همواره یا در اکثر موارد، پاسخ مناسب را می‌دهد.

### ۱۵. لحاظ عقلانی احتمالات و محتملات

عقل با در نظر گرفتن دو عامل، اهمیت محتمل و نیز مقدار احتمال، حکم خود را برای رفتار و عمل انسانی می‌دهد، هنگامی که محتمل، قوی باشد، مثلاً مسئله مربوط به تأمین سلامتی از مرضی باشد که جان انسان را تهدید می‌کند، انسان باید برای درمان خود اقدام کند؛ و اگر راه قطعی درمان را نمی‌داند، به راه‌هایی که احتمال درستی بیشتری دارد، تمسک ورزد؛ و اگر راهی که احتمال قوی دارد، نباشد، باید به احتمال‌های ضعیف‌تر اعتنا کند؛ اما اگر محتمل، ضعیف باشد یعنی مرضی که پدید آمده، مرض مهمی نباشد و آسیب جدی وارد نکند، در این صورت، ضرورت مداوا و یا ضرورت استفاده از هر احتمالی نیز منتفی می‌شود.

شبهه آنچه در مورد سلامت گفته شد، درباره امنیت نیز وجود دارد، حفظ امنیت جامعه و نظام اجتماعی، امری ضروری و لازم است و حفظ امنیت نیاز به تأمین قدرت دارد. تعبیر قرآن کریم این است «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» (انفال، آیه ۶۰). در برابر دشمنان تا آنجا که می‌توانید توان و قدرت خود را تأمین کنید تا آن‌که دشمنان امکان تجاوز به شما را نداشته باشند. قدرت بازدارنده که تأمین‌کننده امنیت اجتماع است، نیاز ضروری امت اسلامی است؛ و ضرورت تأمین آن، مهم‌تر از ضرورت تأمین سلامتی فرد یا افرادی خاص از جامعه است، چون فقدان امنیت، علاوه بر آن‌که زندگی و حیات جامعه اسلامی را در معرض خطر قرار می‌دهد، فرهنگ و هویت آن را نیز تهدید می‌کند.

### ۱۶. کارآمدی و منطق عمل

امت اسلامی برای این منظور باید از محصولات، صنایع و فناوری‌هایی که کارآمدی لازم را دارند، استفاده کند و در مقام عمل نمی‌تواند تا بنیادهای نظری علوم و دانش‌های مربوط به این فنون را بررسی نکرده و صحت و وسقم آن‌ها را درنیافته باشد، صبر کند.

از آنچه گذشت دانسته می‌شود که منطق عمل و حجیت در مواجهه با صنایع، محصولات و فناوری‌هایی که در جوامع و فرهنگ‌های دیگر شکل گرفته است، منطق کارآمدی است که البته در چارچوب ارزش‌ها و قواعد هنجاری تجویزی، اخلاقی، فقهی و حقوقی تعریف می‌شود. نخستین برخورد و مواجهه جهان اسلام با فناوری‌های جهان مدرن نیز در چارچوب این منطق شکل می‌گیرد؛ و در این مواجهه، رابطه محصولات با نظام ارزشی و هنجاری جهان مدرن، قطع شده و بر اساس کارآمدی‌ای که دارند در چهارچوب نظام ارزشی و فقهی به کار گرفته می‌شوند.

### ۱۷. عقبه نظری فناوری‌های کارآمد

در پاسخ به این پرسش که فرهنگ اسلامی چه نسبتی را با فناوری‌ها و محصولات و صنایع دیگر فرهنگ‌ها برقرار می‌کند؟ گفته شد باید بین دو برخورد عملی و نظری تفاوت گذاشت.

فرهنگ اسلامی و برخورد عملی به کارآمدی صنایع، محصولات و فناوری‌های دیگران البته در چارچوب ارزش‌ها و آرمان‌های خود می‌نگرد؛ و این امری است که اغلب مختص به فرهنگ اسلامی نیست و فرهنگ‌های دیگر نیز غالباً همین نوع مواجهه را با فنون و صنایع دیگران دارند، ولیکن نکته مهم این است که مواجهه به‌طور طبیعی به این سطح ختم نمی‌شود. محصولات و صنایع بدون فناوری مربوط به آن‌ها، منتقل نمی‌شوند و فناوری نیز بدون عقبه نظری خود، انتقال واقعی پیدا نمی‌کند. کسانی که محصولات و صنایع دیگران را بدون توجه به فناوری‌های مربوط به آن اخذ می‌کنند در حد مصرف‌کننده، باقی می‌مانند و این پدیده، استقلال فرهنگ مصرف‌کننده را در معرض خطر قرار داده و آن را به‌صورت

فرهنگی وابسته و تابع درمی‌آورد؛ بنابراین انتقال صنایع با انتقال فناوری قرین است.

نکته مهم این است که فناوری نیز بدون علوم کاربردی مربوط منتقل نمی‌شود و علوم کاربردی وابسته به علوم پایه هستند و علوم پایه، محصول نوع و مدل عقلانیت و نیز نوع جهان‌بینی و هستی‌شناسی هستند که در درون فرهنگ مولد، خانه کرده‌اند؛ بنابراین برخورد عملی با محصولات، صنایع و فناوری‌های مدرن، فرهنگ و جامعه اسلامی را ضرورتاً به سطح دیگری از مواجهه که همان مواجهه نظری است، منتقل می‌کند.

#### ۱۸. ضرورت برخورد فعال با بعد نظری فناوری‌های کارآمد

علوم و دانش‌هایی که فناوری‌های مربوط به یک صنعت و محصول را پشتیبانی می‌کنند، آیا لوازم ضروری و لاینفک آن فناوری و صنعت، هستند یا امکان‌گسست، بازخوانی و بازسازی آن‌ها، وجود دارد؟

اگر دانش‌های مزبور، لوازم ضروری هر فناوری باشد، انتقال فناوری از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر در درازمدت می‌تواند به چالش، بحران و استحاله فرهنگی منجر شود و اگر امکان‌گسست وجود داشته باشد فرهنگ مصرف‌کننده با فعال شدن در حوزه نظری و با بازخوانی و بازسازی نظریات، می‌تواند انسجام، وحدت تداوم و توسعه فرهنگی خود را حفظ کند. هر فرهنگی؛ صنایع، محصولات فنی و فناوری‌های فرهنگ دیگر را در حالت طبیعی در نخستین گام، در چارچوب ارزش‌ها و هنجارهای خود با نظر به کارآمدی آن‌ها - نسبت به اغراضی که دارد - استفاده می‌کند، ولیکن این استفاده، ناگزیر آن فرهنگ را با لایه‌های معرفتی مربوط به فناوری نیز مواجه می‌گرداند؛ و مواجهه در این سطح، مواجهه نظری و تئوریک است.

منطق و روش مواجهه عملی، منطق حجیت عمل است و در این مقطع، فرهنگ مصرف‌کننده کاری به ابعاد نظری فناوری‌های ندارد که از آن‌ها استفاده می‌کند و برخورد خام با این فناوری‌ها، دیر یا زود جامعه مصرف‌کننده و اقتباس‌کننده را در معرض مواجهات نظری قرار می‌دهد و در صورتی که مصرف‌کنندگان

فناوری در لایه‌های نظری و عملی فناوری برخورداری خلاق و فعال نداشته باشند، جامعه مصرف‌کننده در معرض چالش‌های فرهنگی و هویتی قرار می‌گیرند. فرهنگ مصرف‌کننده، برای برخورد فعال، ابتدا باید اولاً متوجه آفتی باشد که ابعاد نظری فناوری برای حوزه فرهنگ مصرف‌کننده دارد و ثانیاً باید به ظرفیت گسست بین فناوری و عقبه نظری آن و امکان بازخوانی و بازسازی آن واقف شود؛ و ثالثاً ظرفیت فرهنگی و اجتماعی لازم را برای این بازخوانی و بازسازی نظریات علمی داشته باشد.

### ۱۹. دو بعد تکوینی و تفسیری فناوری

عملکرد و تأثیر فناوری در محدوده عالم طبیعت با صرف نظر از تفسیر و تبیینی که در پس آن وجود دارد بخشی از واقعیت تکوینی است، همان‌گونه که جسم و بدن انسان و آثار عینی کنش و رفتاری که از او صادر می‌شود، واقعیتی تکوینی و طبیعی است و اما تبیینی که آدمی از صنایع و فناوری‌های مربوط به آن دارد واقعیتی انسانی است، همان‌گونه که تفسیری که انسان از کنش و رفتار خود دارد واقعیتی انسانی و تفهیمی است؛ و این مسئله است که امکان بازخوانی بنیان‌های نظری فناوری را اثبات می‌گرداند.

مصرف صنایع و فناوری در منطق عمل، ناظر به کارآمدی آن است و کارآمدی یک نظریه هرگز به تنهایی، صحت و سقم آن نظریه را اثبات نمی‌کند. صحت یک نظریه در صورتی از طریق کارآمدی ثابت می‌شود که تنها نظریه ممکن برای فناوری باشد که از طریق آن تبیین و تفسیر می‌شود؛ و اثبات چنین امری برای غالب نظریه‌های علمی غیرممکن است.

فرهنگی که آغوش خود را بر روی یک فناوری با نظر به کارآمدی آن می‌گشاید، برای فراروی از محدوده مصرف‌کننده بودن محض در نخستین گام باید به قلمرو علوم کاربردی و دانش‌های پایه آن فناوری راه ببرد و مرزهای دانش مربوط به آن فناوری را طی کند، ولیکن برای حفظ خلاقیت و تداوم فعالیت خود باید علاوه بر آن که به بعد کارآمدی نظریات مزبور توجه می‌کند، صرف کارآمد بودن آن نظریات را نه دلیل بر صحت آن نظریات بداند و نه دلیل بر انحصار آن نظریات.

## ۲۰. تمایز استفاده ابزاری با عقلانیت ابزاری و فلسفه پراگماتیسمی

استفاده کاربردی از نظریات، در حکم استفاده ابزاری از آنهاست ولیکن این نوع از استفاده که استفاده‌ای صرفاً عملی است و با منطق عمل توجیه می‌شود، به‌نوبه خود نباید به‌صورت یک قالب نظری درآید. کارآمدی ابزاری و عملی اگر شکل تئوریک و نظری پیدا کند به‌صورت عقلانیت ابزاری یا فلسفه پراگماتیسمی درمی‌آید؛ و هر یک از این دو در صورتی که در متن یک نظام و سیستم آموزشی، مقبولیت پیدا کرده و پذیرفته شوند، لوازم و پیامدهای منطقی و به دنبال آن آثار فرهنگی و تاریخی خود را در ابعاد هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و یا انسان‌شناختی، خواهد داشت.

## ۲۱. در تعلیق بردن عقبه نظری بازاندیشی و بازسازی

استفاده کاربردی از عقبه نظری و فناوری‌های مدرن باید به معنای در تعلیق بردن نظری آنها باشد؛ زیرا در تعلیق بردن نظری، امکان بازاندیشی و بازخوانی آنها را پدید می‌آورد و بازاندیشی و بازخوانی نظریات از منطق عملی پیروی نمی‌کند بلکه نیازمند منطق نظر است.

منطق و روش مواجهه عملی با منطق و روش مواجهه نظری تفاوت دارد. روش مواجهه نظری تأمل در بنیان‌های معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی نظریه و کشف ارتباطات پنهان هر نظریه با حوزه‌های معرفتی مرتبط با آن است. مواجهه نظری؛ توانمندی‌ها و فرصت‌های مربوط به خود را می‌طلبد. بازخوانی صحیح و دقیق یک نظریه تنها با عمق گرفتن در عقبه‌های نظری پیدا و پنهان نظریه و کشف روابط وجودی معرفتی و غیرمعرفتی نظریه با محیط فرهنگی و تاریخی آن ممکن و مسیر می‌شود. بازسازی نظریه‌ای که از فرهنگ دیگر وارد شده است، متوقف بر وقوف نسبت به بنیان‌های معرفتی، فرهنگ بومی و تاریخی خود نیز هست؛ و اگر فرهنگی که به بازی‌سازی نظریات علمی دیگران می‌پردازد، همانند فرهنگ اسلامی دغدغه حقیقت را داشته باشد، رویکرد انتقادی به نظریات اخذشده، از چارچوب نیازهای فرهنگی و اجتماعی فرهنگ مصرف‌کننده فراتر رفته و به کاوش‌های عمیق حقیقت پژوهانه علمی پیوند می‌خورد.



## ۲۲. عبور از مرزهای دانش و افق گشایی علمی

مواجهه نظری با لایه‌های معرفتی فناوری‌هایی که از حوزه‌های فرهنگی دیگر وارد می‌شوند، منافاتی با مواجهه عملی با صنایع و محصولات و یا با کارآمدی علوم و معرفت‌های مربوط به این فناوری‌ها ندارد بلکه سبب می‌شود تا با افق گشایی نسبت به بنیان‌های معرفتی علوم هم مانع از آفت‌های فرهنگی‌ای شود که از ناحیه برخورد خام و یا مقلدانه با این علوم پدید می‌آید و هم با تفکرات و تأملات علمی گام‌های روشنگرانه‌ای را در ارزیابی منتقدانه نسبت به میراث تاریخی خود و نیز بسترهای فرهنگی رقیب بردارد. کم نیستند کسانی که نظر خود را به کارآمدی فناوری‌های مدرن و علوم مربوط به آن‌ها منحصر کرده و به جای به تعلیق بودن عقبه‌های نظری و فلسفی این علوم، کارآمدی را خط پایان و فلسفه نهایی برای بهره‌وری از این امور می‌دانند. برخی از آنان سالیانی دراز در عرصه مدیریت کلان علم فعالیت داشته و خود را ریل‌گذاران نظام آموزشی و پژوهشی کشور می‌دانند و بعضی دیگر در مراجع علمی و سیاست‌گذاری دانش، استقرار یافته‌اند. این افراد شوربختانه به دلیل این که توان تفکیک بین دو منطق نظر و عمل را ندارند با مطلق کردن منطق عمل، ناخودآگاه کارآمدی را در قالب فلسفه‌های پراگماتیسمی یا عقلانیت ابزاری مدرن به صورت لایه پنهان علم مدرن به رسمیت می‌شناسند و بدین ترتیب با سیطره بخشیدن به فلسفه‌های مدرن، امکان تداوم، توسعه‌ی رویکردهای معنوی، فلسفی و معرفتی جهان اسلام را از بین برده و فرصت گفت‌وگوشود، تحقیق و پژوهش را نیز می‌سوزانند. انباشت تاریخی معرفتی و معنوی جهان اسلام را با تحقیرهای پیاپی خود می‌خشکانند. استعدادهای انباشته جوان را کور می‌کنند و راه را برای تهاجم بخش فرهنگی و ایجاد چالش‌ها، بحران‌ها و یا استحاله فرهنگی امت اسلامی هموار می‌گردانند. آفت‌های عظیمی را بر فرهنگ دینی و نوع دین‌داری جوامع اسلامی تحمیل می‌کنند؛ و زمینه‌های لازم را برای قرائت‌های سکولار، دنیوی و غیر معنوی از دین فراهم می‌آورند.

بی‌توجهی به تفاوت دو نوع مواجهه عملی و نظری، عکس‌العمل‌های ناشایست دیگری را نیز در قبال جریان مسلط و غالب فوق پدید می‌آورد و آن یا تلاش‌های مذبحانه کسانی است که در گوشه و کنار، کارآمدی فناوری‌های مدرن یا مشروعیت آن را نفی می‌کنند؛ و یا ناامیدی و یأس کسانی است که با اذعان به اثر

---

مخرب و فرهنگ سوز بنیان‌های نظری علم مدرن، امکان تصرف، بازخوانی و بازسازی عقبه‌های نظری و فرهنگی این علوم را به سبب تسلط علم مدرن و ساده‌اندیشی مدیران و سیاست‌گزاران مبهوت و غافل، نفی می‌کنند.

